

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## جایگاه بحث عمل صالح

### ۳-۱) رابطه ایمان و عمل صالح

در قرآن کریم در موارد متعدد «ایمان» و «عمل صالح» در کنار هم قرار گرفته اند. عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» در بیش از ۵۰ آیه در قرآن آمده است. این همراهی نشان می دهد بین ایمان و عمل صالح یک ارتباط معنا داری وجود دارد که ما را به توضیح مبحث ایمان و ارتباط آن با عمل صالح رهنمون می سازد.

البته موضوع «ایمان» در جایگاه خود، بحث مفصل و کاملی را می طلبد، ولی در بحث عمل صالح به تعریف ایمان، بیان مراتب اسلام و ایمان و نیز امکان ازدیاد و افزایش ایمان اشاره ای خواهیم داشت و از این بحث رابطه ایمان و عمل صالح را استنتاج خواهیم کرد.

### ۳-۱-۱) تعریف ایمان

ابعاد وجودی ما به سه دسته تقسیم می شود:

۱) نظری (۲) گرایشی (۳) عملی

مباحث نظری، علمی و دانستنی است، مثل عقاید. مباحث گرایشی آن قسم هستند که انسان باید از

طریق دل به آنها گرایش داشته باشد، مثل اخلاق. و مباحث عملی آن گروه هستند که با اعضاء و جوارح

انجام می شود، مثل فقه که در جلسه اول توضیح داده شد.

ایمان یک علم حصولی و یا علم رسمی نیست که فقط دانستن صرف باشد و انسان یک سری آموزه های ذهنی و یا نظری از دین فرا گیرد و در ذهنش انبار کند. ( علم رسمی سر به سر قیل است و قال ) از سوی دیگر، ملاک ایمان عمل بیرونی تنها هم نیست. پس جایگاه ایمان کجاست ؟

در تعریف ایمان می گوئیم: ایمان یک نوع معرفت قلبی است . البته اگر ایمان بخواهد در بیرون تحقق پیدا کند بدون عمل صالح امکان پذیر نخواهد بود. ایمان الزاماً همراه عمل صالح قابل تحقق می باشد؛ لیکن برخی خلط مصداق و مفهوم کرده و عمل را در تعریف ایمان ذکر کرده اند، و این صحیح نمی باشد. ایمان و عمل صالح همراه و لازم و ملزوم یکدیگرند<sup>۱</sup>، ولی مفهوم ایمان چیزی است و مفهوم عمل چیز دیگری. آری، «التزام به انجام عمل» جزو حقیقت و مفهوم ایمان است.

خلط مصداق و مفهوم اشتباهی است که موجب شده تا عده ای نتوانند مفهوم ایمان را به درستی تبیین کنند. ما باید با ایجاد « تجرید » در ذهنمان، مفاهیم مربوط به یک موضوع را از هم جدا و تفکیک کرده و هر کدام را از منظر صحیح، مورد توجه قرار دهیم تا بتوانیم نتیجه درست بگیریم.

به این مثال توجه فرمایید: هر شیئی در بیرون دارای یک نوع وحدت است که در مقابل آن کثرت قرار می گیرد. هیچ وجودی بدون وحدت نیست. ولی مفهوم وحدت ، با مفهوم وجود متفاوت است . اگر ما این مفاهیم را با هم خلط کنیم نمی توانیم نتیجه صحیح بگیریم ، بلکه باید در ذهنمان « تجرید » کرده و هر یک از آنها را به طور جداگانه در نظر گرفته و از همان منظر مورد توجه قرار دهیم تا بتوانیم استنتاج

---

<sup>۱</sup> . موارد بسیار و استثناء وجود دارد که انسانی در یک شرایطی ایمان بیاورد و در همان لحظه بدون یافتن فرصتی برای انجام عمل، بلافاصله به شهادت

برسد. مثل « سحره ی فرعون » ولی به طور کلی ایمان، همراه عمل صالح می باشد.

صحیحی داشته باشیم. به یک مثال دیگر توجه کنید: ممکن است فردی چهره ی خود را درهم و اخم کند. این چهره ظاهری که یک فعل بیرونی است، می تواند هم غیبت باشد، هم تهمت، هم دروغ، هم اهانت و هم تمسخر. دقت کنید، انسان با یک عمل، پنج گناه هم زمان انجام داده است. آیا این بدین معنی است که غیبت، تهمت، دروغ، اهانت و تمسخر همه دارای تعریف یکسان هستند؟ یک کار صورت گرفته است، عمل یکی است، ولی برای ما پنج گناه محسوب می شود؛ در حالی که تعریف این گناهان یکسان نمی باشد. بنابراین اگر بخواهیم تعریف عقلی و فلسفی صحیحی از یک موضوع ارائه کنیم، باید به این تفکیک توجه کرده و مفهوم و مصداق را خلط نکنیم.

در تعریف ایمان، اگر به سه بعد وجودی که بیان شد توجه کنیم، نمی توانیم ایمان را یک مفهوم نظری، دانستی و عقلانی مثل علوم تجربی و ریاضی بدانیم. خود ایمان یک وجود عملی و کاربردی هم نیست که با اعضاء و جوارح مثل دست و پا و چشم و گوش قابل تعریف باشد. ایمان در واقع یک نوع گرایش قلبی و تصدیق و باور درونی است. با این حال، در توضیح و تعریف ایمان برخی اشتباه کرده اند؛ عده ای ایمان را فقط یک باور قلبی دانسته اند و می گویند شما می توانید ایمان داشته باشید بدون آن که هیچ عمل صالحی در بیرون انجام دهید و انسان بدون انجام هیچ گونه عمل صالحی می تواند مؤمن باشد. از سوی دیگر برخی گفته اند خود عمل صالح داخل مقوله ایمان است و استناد می کنند به فرمایش امیرالمؤمنین علی <sup>(ع)</sup> در نهج البلاغه، کلمه قصار ۲۲۷ که آمده است:

« سئلَ عَنِ الْإِيمَانِ »، از آن حضرت در مورد ایمان پرسیده شد، ایشان پاسخ فرمودند:

« أَلَيْمَانُ مَعْرِفَةَ بِالْقَلْبِ، وَاقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. »

توضیح خواهیم داد که هیچ کدام از دیدگاه های فوق صحیح نمی باشد. ایمان اگر بخواهد در بیرون

تحقق و وجود خارجی پیدا کند همیشه با عمل صالح همراه است و غالباً ایمان بدون عمل صالح امکان پذیر

نیست، عمل صالح تحقق بیرونی ایمان است ما چگونه می توانیم ایمان را که یک باور قلبی است نشان

دهیم؟! سیر عملی است که ایمان را بروز می دهد. نمازی که خوانده می شود، ایمان نیست بلکه نماز، اثر

ایمان و تحقق بیرونی ایمان می باشد. تعریف دقیق ایمان، تصدیق و باور قلبی و التزام به انجام عمل صالح می

باشد. این التزام هم در واقع یک باور درونی و قلبی است. لذا در تعریف خود ایمان، عمل قرار ندارد. ولیکن

تحقق ایمان بدون عمل صالح امکان ندارد و این دو همواره در کنار هم می باشند.

در قرآن کریم نیز ایمان و عمل صالح همراه هم و با عبارت « ءَامِنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ » به چشم می

خورد. بنابراین، تعریفی که ما از ایمان بیان کردیم، یک تعریف بسیار دقیق و علمی می باشد. عمل جزء ایمان

است ولی نه جزء داخلی و مفهومی، بلکه جزء خارجی و بیرونی ایمان است. لذا ممکن است انسانی مؤمن

باشد ولی فرصت عمل صالح پیدا نکرده باشد و لطمه ای هم به ایمان او نمی خورد. ( هرچند که چنین

مواردی نادر و استثناء است.) در فرموده ی حضرت علی <sup>(ع)</sup> که از کتاب شریف نهج البلاغه ذکر شد، آن

حضرت در تعریف ایمان می فرماید: « أَلَيْمَانُ مَعْرِفَةَ بِالْقَلْبِ، وَاقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ . » برخی با

استناد به این روایت، عمل را در تعریف ایمان داخل کرده اند، ولی با توضیحی که داده شد، ما این برداشت را

قبول نداریم. تعریف ایمان همان عبارت اول روایت است یعنی: « أَلَيْمَانُ مَعْرِفَةَ بِالْقَلْبِ » ایمان یک نوع

شناخت قلبی است. ولی از آن جایی که تحقق معرفت قلبی در خارج، هیچ گاه بدون عمل محقق نمی شود، لذا

بلافاصله فرموده اند: « اقرارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ » و به این ترتیب مصداق عملی مفهوم ایمان را بیان فرموده اند. برخی فقط به ظاهر روایت توجه کرده و با خلط مصداق و مفهوم، عمل را داخل تعریف ایمان کرده اند و کسی که عمل نداشته باشد را فاقد ایمان دانسته اند. ما این نظر را نمی پذیریم. مفهوم ایمان همان معرفت قلبی است و مصداق آن و تحقق بیرونی آن، عمل به ارکان و اعضاء و جوارح می باشد. و این که در روایت، اقرار به زبان « اقرارٌ بِاللِّسَانِ » قبل از عمل به اعضاء و جوارح ذکر شده، از این جهت است که زبان نسبت به اعضای دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار است و در واقع در حدیث « ذکر خاص قبل از عام » آمده است. البته معمولاً بیشتر از « ذکر عام قبل از خاص » استفاده می شود. یعنی ابتدا مطلبی به طور کلی توضیح داده می شود، سپس روی یک مورد خاص تأکید بیشتری می شود. مثل آیه ۴ سوره قدر: « تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ »<sup>۱</sup> که ابتدا کل ملائکه بیان شده، سپس از بین آنها روح که اشاره به جبرئیل می باشد، مورد تأکید قرار گرفته که نشان دهنده ی اهمیت و نقش بیشتر جبرئیل در نزول وحی و القای علوم ربّانی می باشد.

بنابراین اقرار به زبان، ذکر خاص قبل از عام و داخل در همان « عمل به ارکان » می باشد. لذا در

اصل روایت بر دو موضوع تکیه دارد: (۱) معرفت (۲) عمل

در واقع، تعریف و مفهوم ایمان، همان معرفت است و عمل لازمه آن. برای تبیین بهتر موضوع به این

مثال توجه کنید: عدد چهار زوج است ولی هر زوجی چهار نیست. زوجیت با چهار و چهار با زوجیت قابل

۱. البته در احادیث وارد از ائمه اطهار (ع)، اطلاق روح به جبرئیل مورد قبول نیست و در تعریف این روح بیان فرموده اند: « الروح خلقٌ أعظم من الملائكة، هو من المملکوت » روح موجودی برتر از تمام ملائکه است و آن موجودی ملکوتی است

انفکاک نمی باشد. در بیرون هر چهاری زوج هم هست، ولی از نظر مفهوم و تعریف چهار یک چیز است و زوجیت چیز دیگری. در وجود خارجی چهار و زوجیت قابل تفکیک نیستند ولی از نظر مفهوم با هم متفاوتند. آنهایی که عقیده دارند عمل در داخل مفهوم ایمان قرار می گیرد مثل این است که بگویند چهار و زوجیت یک چیز است. اگر بگوییم عمل جزء مفهوم ایمان است و کسی که عمل ندارد مؤمن نیست، پس کسی که در آخرین لحظه عمرش ایمان آورده و فرصت عمل صالح نداشته، جزء مؤمنین قرار نمی گیرد؟ به طور مثال سحره فرعون که پس از دیدن معجزه ی حضرت موسی <sup>(ع)</sup> ایمان آوردند ولی بلافاصله توسط فرعون کشته و شهید شدند و فرصت انجام عمل صالح پیدا نکردند، مؤمن نبودند؟! در حالی که آنها به مرتبه ی بسیار عالی ایمان رسیدند و اگر زنده می ماندند اعمال صالح و مؤثری انجام می دادند.

### ۳-۱-۲) مراحل اسلام و ایمان :

(الف) اسلام  
 (ب) ایمان  
 (ج) تسلیم  
 (د) یقین

الف) اسلام: اولین مرحله ای که انسان به دین گرایش پیدا می کند، اسلام است. اسلام یعنی اقرار زبانی به شهادتین و گواهی لسانی به توحید و نبوت رسول اکرم <sup>(ص)</sup>، همراه یک التزام عملی به انجام حداقل و حد نصاب آموزه های دینی. در این مرحله پذیرش و یا گرایش قلبی به دین مطرح نیست. حتی اگر در جنگ، یک انسان کافر از ترس کشته شدن، شهادتین بر زبان بیاورد، اسلام او پذیرفته و جانش در امان خواهد بود و

این در حالی است که این فرد ممکن است نسبت به خداوند و رسالت نبی اکرم <sup>(ص)</sup> اصلاً باور قلبی نداشته باشد.

ب) ایمان: ایمان مرحله بالاتری از اسلام است. هنگامی که پذیرش و گرایش واقعی به دین ایجاد و

وارد قلب شد و این باور و تصدیق موجب التزام عملی به آموزه های دینی شد، ایمان نامیده می شود.

به سوره حجرات، آیه ۱۴ توجه فرمایید:

« قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلُوبُنَا لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ لَأَسْلَمْنَا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ »

عربهای بادیه نشین گفتند ما ایمان آوردیم. بگو شما هنوز ایمان نیاورده اید، بلکه بگویید ما اسلام آورده ایم، و هنوز ایمان در قلوب شما داخل نشده است.

این آیه به خوبی بیان می کند ایمان مرحله ای بالاتر از اسلام است<sup>۱</sup>.

ج) تسلیم: وقتی ایمان به مرحله ای بالاتر ارتقاء یابد، تسلیم نامیده می شود؛ یعنی انسان با تمام وجود

در دل و عمل تسلیم خداوند شود و در درون هیچ تردیدی نسبت به خداوند و نبوت رسول اکرم <sup>(ص)</sup> ندارد.

تسلیم یک سر سپردگی کامل و بدون اعتراض در مقابل خداوند چه در درون و قلب و چه در بیرون و عمل،

می باشد.

به سوره بقره آیه ۲۰۸ دقت کنید :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً »

<sup>۱</sup> . پدر آیاتی از قرآن کریم، واژه اسلام گاهی به معنی «تسلیم» به کار رفته که مرحله ای بالاتر از ایمان می باشد و در ادامه بحث بدان اشاره خواهد شد.

ای کسانی که ایمان دارید، همگی تسلیم شوید.

اسلامی که در این آیه آمده است، همان تسلیم است که مرحله ای بالاتر از ایمان می باشد.

و در سوره نساء آیه ۱۳۶ می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، آمِنُوا »

ای کسانی که ایمان دارید، ایمان بیاورید.

ایمانی که در این آیه اشاره شده، مرحله تسلیم می باشد، زیرا به مؤمنان می فرماید، ایمان بیاورید.

د) یقین : اگر تسلیم به دید قلبی و شهود برسد، « یقین » نامیده می شود. « یقین » مرحله عالی ایمان

و شهود عین حقیقت می باشد. توضیح آنکه یقین دارای سه مرحله می باشد:

۱) علم الیقین ۲) عین الیقین ۳) حق الیقین

خواجه نصیر الدین طوسی برای توضیح یقین و مراحل آن از مثال آتش استفاده کرده است. تصور

کنید آتشی در پشت دیواری روشن است و ما دود آن را می بینیم و از مشاهده ی دود به وجود آتش یقین

می کنیم. به این می گویند « علم الیقین »؛ یعنی از مشاهده اثر، به یقین علمی می رسیم. اگر به آتش نزدیک

شویم و آن را ببینیم، یقین عینی به دست می آید که آن را « عین الیقین » می گویند. حال اگر آن قدر به آتش

نزدیک شویم که گرمای آتش را لمس و حس کنیم، دست بر آتش گرفته و حتی کمی هم دستمان بسوزد، آن

گاه حقیقت آتش را درک کرده ایم. این شهود و این مرحله از یقین را « حق الیقین » می گوئیم؛ یعنی یقین

حقیقی که در وجود انسان تحقق یافته است. در این حالت حقیقت با وجود انسان همگن شده است.

حق الیقین، یقینی است که از مرحله ی تسلیم بالاتر است.



بنابراین مراحل ایمان به این ترتیب مشخص می شود : مرحله ی اول اسلام که فقط یک پذیرش لفظی و لسانی است. مرحله ی دوم که کمترین حد ایمان می باشد، عبارت است از شناخت قلبی آموزه های دینی و باور به آنها و تلاش برای التزام عملی به کلیات دین. مرحله ی سوم، مرحله ی تسلیم، که عبارت است از گرایش تامّ و عمل همه جانبه به دین با تمام وجود و بدون هیچ گونه شک و شبهه و تردید می باشد و مرحله ی چهارم، مرحله ی یقین به صورت حق یقین، یعنی شهود و متحقّق و آراسته شدن به تمامی آموزه های دینی با تمام وجود می باشد.

### ۳-۱-۳) امکان افزایش و ازدیاد ایمان

با توضیحاتی که در بیان مراحل ایمان بیان شد، به خوبی مشخص می شود که حقیقت ایمان قابل افزایش می باشد. نور ایمان گاهی کم است و سوسو می زند و گاهی ایمان می تواند افزایش یابد، بدرخشد و به دیگران هم نور دهد. انسان می تواند ایمان خود را تا رسیدن به مرحله یقین افزایش دهد.

### ۳-۱-۴) نتیجه : نقش عمل در تعریف ایمان

با توجه به مطالبی که گفته شد جایگاه عمل در تعریف مفهوم ایمان مشخص می شود. بر این اساس، تعریف ایمان به صورت دقیق تر، تصدیق و باور قلبی آموزه های دینی همراه با التزام به انجام و عمل آنها می باشد. لذا استنتاج بحث این است که عمل صالح خارج از مفهوم ایمان قرار می گیرد، ولیکن تحقق بیرونی

ایمان به واسطه ی عمل صالح می‌باشد. ایمان و عمل صالح غالباً در بیرون غیر قابل انفکاک هستند و انسانی که مؤمن است - اگر فرصت داشته باشد - نمی‌تواند بدون عمل صالح باشد.

### ۲-۳) تاثیر متعکس و متقابل ایمان و عمل در یکدیگر

#### ۱-۲-۳) تاثیر متقابل ایمان و عمل در آیات قرآن

در این باره کافی است نظری به آیات قرآنی که همواره ایمان را در کنار عمل صالح ذکر می‌کند،

توجه کنیم. با این حال از آیات دیگر هم بهره می‌گیریم.

به سوره ی بقره آیات ۱۳۱ و ۱۳۲ توجه کنید:

« إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>۱</sup> »

در آن لحظه که پروردگارش به او (حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup>) گفت: اسلام بیاور (منظور درجه ی بالای اسلام و

همان مقام یقین می باشد ) پاسخ داد: من تسلیم محض پروردگار شدم.

« وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ. »

« سپس حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> و یعقوب<sup>(ع)</sup> به تمام فرزندانشان توصیه کردند که خداوند این دین توحیدی (مقام

تسلیم ) را برای شما برگزیده است و شما جز به این راه تسلیم از دنیا نروید.»

۱. علامه طباطبائی<sup>(ره)</sup> مراتب ایمان را در تفسیر المیزان در ذیل همین آیه بحث فرموده اند.

مقام تسلیمی که خداوند در این آیه به حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> توصیه می‌کند بالاترین مقام یقین می‌باشد؛ چرا

که او قبل از این هم مقام تسلیم را داشته است. این مقام به واقع آن حالت شهودی است که از آن تسلیم محض نتیجه می‌شود.

تأکید ما در این بحث عبارت « فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » می‌باشد. این موضوع چه امر مهمی

بوده که پیامبر اولولعزمی مثل حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> و پیامبر برجسته‌ای مثل حضرت یعقوب<sup>(ع)</sup> به تمام فرزندان‌شان

و پیامبران دیگر سفارش می‌کنند که تا لحظه مرگ مراقب آن باشند؟ مبادا غیر مسلمان بمیرید! منظور حالت

تسلیم است. چگونه می‌توان این حالت را حفظ کرد؟ با عمل صالح.

لذا از این بحث نتیجه می‌گیریم تا آخرین لحظه با انجام عمل صالح باید ایمان خود را متبلور نگاه

داریم.

حال به آیه ۱۳۳ از همین سوره توجه می‌کنیم:

« أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ »

« آیا شما در آنجا حاضر بودید که زمان مرگ حضرت یعقوب<sup>(ع)</sup> فرا رسید و به فرزندان‌ش گفت: بعد از من

چه چیزی را می‌پرستید؟ (فرزندان) گفتند: ما همان خدایی را که تو و پدرانت ابراهیم<sup>(ع)</sup>، اسماعیل<sup>(ع)</sup> و

اسحاق<sup>(ع)</sup> پرستش می‌کردند، می‌پرستیم و ما در برابر او تسلیم هستیم.»

این آیه هم بر همان مقام تسلیم تأکید دارد. پیامبر خدا در آخرین لحظه‌ی مرگ به فرزندان سفارش

می‌کند آن حالت تسلیم را حفظ کنید و این ممکن نیست مگر با عمل صالح.

لذا باید تا آخرین لحظه‌ی زندگی مراقب بود و با انجام عمل صالح ایمان را حفظ کرد.

### ۳-۲-۲) تأثیر متقابل ایمان و عمل در یکدیگر از دیدگاه احادیث

در ادامه برای تبیین تاثیر ایمان و عمل در یکدیگر از روایات معصومین<sup>(ع)</sup> کمک خواهیم گرفت. در

اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۳ (متن عربی)<sup>۱</sup> در کتاب «ایمان و کفر» - باب ۱۸ تحت عنوان «إِنَّ

الایمانَ مَبْنُوثٌ لِّجَوَارِحِ الْبَدَنِ كُلِّهَا» ( لازمه ایمان این است که تمامی اعضاء و جوارح انسان پایبند ایمان

باشند). روایت مفصل و مبسوطی از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل شده است. در قسمتی از این حدیث راوی (ابوعمر و

زبیری) از امام صادق<sup>(ع)</sup> سوال می کند: «إِنَّ الْإِيمَانَ لَيْتِمٌ وَيَنْقُصُ وَيَزِيدُ؟» «آیا ایمان قابل کامل شدن و کم

و زیاد شدن است؟

حضرت پاسخ فرمودند: «نَعَمْ» بله. راوی مجدد سوال می کند: «كَيْفَ ذَلِكَ؟» چگونه امکان پذیر

است؟

امام پاسخ می فرماید: «لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ وَقَسَمَهُ عَلَيْهَا وَفَرَّقَهُ

فِيهَا فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَتْ مِنَ الْإِيمَانِ بَعْضٌ مَّا وَكِّلَتْ بِهِ أُخْتَهَا»

«برای آنکه خداوند متعال ایمان را بر اعضا و جوارح آدمی واجب کرده و ایمان را بین آنها تقسیم کرده

است و جدا جدا وظیفه هر کدام را بیان فرموده و هیچ عضوی نیست مگر آن که وظیفه ای غیر از وظیفه

<sup>۱</sup> . ترجمه و شرح اصول کافی (۴ جلدی) - انتشارات اسلامیة - جلد ۳ - صفحه ۵۹.

سپس در ادامه روایت، امام صادق (ع) وظایف هر یک از اعضاء و جوارح را بیان می‌کنند.<sup>۱</sup>

ابتدا در مورد قلب می‌فرمایند: « فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَعْمَلُ وَيَفْهَمُ وَ هُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تَرُدُّ الْجَوَارِحُ وَلَا تَصْدِرُ أَلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَ أَمْرِهِ. »

« قلب و دل می‌فهمد، درک می‌کند و تعقل می‌کند و فرمانده و امیر کل بدن است و هیچ عضوی جز به رأی و نظر و فرمان او نمی‌تواند کاری کند.»

به همین ترتیب وظایف چشم، گوش، زبان، دست و پا و... را بیان می‌فرمایند.

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید در این روایت امام صادق (ع) انجام وظایف با اعضا و جوارح را جداناپذیر از

ایمان بیان فرموده‌اند، یعنی چشم و گوش و دست و پا و بقیه‌ی جوارح باید تابع قلب باشند و هر قدر ایمان در قلب انسان بیشتر باشد، اعضا و جوارح او تسلیم‌تر گردند.

در زمان ائمه (ع) طایفه‌ای بودند به نام « مرجئه » که اعتقاد داشتند انجام عمل لازم نیست و مهم فقط

ایمان و معرفت قلبی است، لذا در بسیاری از روایات این فرقه مورد نکوهش قرار گرفته و مسلمانان را از این عقیده و این انحراف فکری برحذر داشته‌اند. در حال حاضر هم این فکر انحرافی وجود دارد، زیاد می‌شنویم

که « دلت پاک باشه! » و به این بهانه، ایمان بدون عمل صالح ترویج می‌شود. مگر ممکن است قلب و دل

انسان پاک باشد ولی التزامی به عمل صالح نداشته باشد؟! مگر غیر از این است که عمل از قلب منشأ

می‌گیرد؟

<sup>۱</sup> امام سجاد (ع) در رساله‌ی حقوق به طور مفصل احکام و حقوق و وظایف هر یک از اعضاء را برشمرده‌اند.

خداوند ابتدا یک نوری در دل ما روشن می‌کند. نور ایمان موجب اعتقاد، هدایت و معنویت در ما می‌شود و این نور الهی ما را به انجام عمل صالح سوق می‌دهد. حال اگر ما تصمیم جدی گرفتیم و همت کردیم و برای رضای خدا عمل صالح انجام دادیم، توجه به خداوند کردیم، این نور در قلب ما بیشتر و بیشتر می‌شود. از سوی دیگر هر قدر نور ایمان در دل و قلب ما بیشتر شود، انسان التزام بیشتری به انجام عمل صالح پیدا کرده و کمیّت و کیفیت اعمالش بیشتر می‌شود و به تدریج تمام اعضا و جوارح انسان در تمام مراودات و مناسبات فردی، خانوادگی و اجتماعی تحت ایمان قرار می‌گیرد و نیت انسان خالص‌تر و حضور قلب او بیشتر می‌شود.

این را می‌گوییم «تأثیر متعکس و متقابل ایمان و عمل صالح». هر قدر ایمان بیشتر باشد، عمل بیشتر و خالص‌تر می‌شود و بالعکس. به همین دلیل ائمه<sup>(ع)</sup> در فرموده‌های خود بر مواظبت و مراقبت بر انجام عمل صالح تأکید بسیار داشتند تا از این طریق نور ایمان در قلب مؤمن بیشتر شود.

### ایمان مستقرّ و ایمان مُستودع:

در ادامه بحث حدیث دیگری را مورد توجه قرار می‌دهیم: در روایات معصومین<sup>(ع)</sup> ایمان به دو دسته تقسیم شده است:

(۱) ایمان مستقرّ: ایمانی که در قلب فرد استقرار یافته و جایگزین و ثابت شده است.

(۲) ایمان مستودع: ایمانی که در قلب فرد ودیعه و به امانت گذاشته شده و امکان باز پس‌گیری و ضایع شدن آن وجود دارد.

این تقسیم بندی برگرفته از قرآن کریم می باشد. جهت تبیین موضوع ابتدا به سوره انعام آیه ۹۸ توجه

فرماید:

« وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ... »

« او ( خداوند ) کسی است که شما را از یک نفس واحد پدید آورد، برخی زنده می ماند و بعضی ودیعه ای

هستند و می میرند...»

این آیه که بنا بر یکی از نظریه ها، ترجمه آن ذکر شد، در مورد زندگی دنیوی انسان می باشد ولیکن

ائمه<sup>(ع)</sup> آیه را به زندگی معنوی و ایمان تأویل فرموده اند ( نه تفسیر ) و بطن آیه را توضیح داده اند که ایمان

بر دو نوع است: مستقر و مستودع .

به این روایت از امام کاظم<sup>(ع)</sup> دقت کنید ( اصول کافی - جلد دوم عربی - صفحه ۳۰۶ - باب المعارین

( صاحبان ایمان عاریه ) :

« إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النَّبِيِّنَ عَلَى النَّبُوَّةِ، فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ، وَخَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا مُؤْمِنِينَ، وَ

أَعَارَ قَوْمًا إِيْمَانًا فَإِنْ شَاءَ تَمَمَّ لَهُمْ وَإِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ أَيَّاهُ - قَالَ - وَفِيهِمْ جَرَتْ " فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ " »

امام کاظم<sup>(ع)</sup> در این روایت در بیان بطن آیه مذکور و توضیح ایمان مستقر و مستودع، سه گروه را ذکر

می کند. پیامبران و مؤمنین را که دارای ایمان مستقر هستند و گروه دیگری که ایمانشان مستودع و عاریه

است: « خداوند پیامبران را برای نبوت آفریده است و آنها بر نبوت باقی می ماند و مؤمنین را بر ایمان

آفریده و آنها مؤمن باقی می ماندند. و خداوند به برخی ایمان را به عاریه داده است و اگر خداوند بخواهد

<sup>۱</sup> ترجمه و شرح اصول کافی - انتشارات اسلامیة - جلد ۴ - صفحه ۱۵۹.

ایمان آنها را کامل می‌کند و اگر بخواهد ایمانشان را سلب می‌کند و از آنها می‌گیرد و معنی مستقرّ و

مستودع (در قرآن کریم) همین است.»

در پایان روایت، راوی نقل می‌کند که امام به من فرمودند:

« وَقَالَ لِي : إِنَّ فُلَانًا كَانَ مُسْتَوْدِعًا فَلَمَّا كَذَّبَ عَلَيْنَا سَلَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانَهُ. »

« فلان شخص ( که قبلاً شیعه بود ) ایمانش ودیعه‌ای بود و از زمانی که ما را تکذیب کرد، خداوند ایمانش

را از او گرفت.» در این روایت امام کاظم (ع) ایمان پیامبران الهی و گروهی از مؤمنین را « مستقرّ » و ثابت

و پایدار می‌داند و ایمان طایفه‌ای را « مستودع » و امانتی معرفی می‌کند که به واسطه‌ی اعمالشان ممکن است

ایمان آنها از ایشان گرفته شود.

در توضیح این روایت به نکات زیر توجه فرمایید:

نکته ۱: در ابتدای روایت آمده است: « إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النَّبِيِّنَ عَلَى النَّبُوَّةِ » این عبارت به این معنا نیست

که پیامبران مجبور به استقرار ایمان و عصمت بوده‌اند بلکه با اختیار خود این عصمت را حفظ کرده‌اند و از

آنجا که خداوند علم داشته آنها این ایمان مستقر را حفظ خواهند کرد، چنین عبارتی به کار رفته است. آری

پیامبران، معصوم آفریده شده‌اند ولی این عصمت را به اختیار خود ( با عنایت الهی ) حفظ می‌کنند و برای

حفظ عصمت تلاش و زحمت بسیاری را متحمل می‌شوند. عصمت پیامبران مثل این است که یک آینه صاف

و زلال به دست کسی بدهند و از او بخواهند این آینه را به همان شکل حفظ کرده و مراقب باشد این آینه که

جام جهان نماست ذره‌ای زنگار نگیرد. مسلم است که این کار تلاش و مراقبت بسیار می‌خواهد و انبیاء این



زحمت را پذیرفته و انجام داده‌اند و آینه‌ی دلشان را به طور صاف و زلال حفظ کرده‌اند، لذا هیچ اشتباه علمی و یا عملی مرتکب نمی‌شوند.

بنابراین استغفار انبیاء و ائمه<sup>(ع)</sup> از خطا و اشتباه نیست، بلکه خود یک نوع کمال است. برای آنکه نگذارند آینه و جام جهان نمای دلشان زنگار بگیرد؛ برای پیشگیری و دفع پلیدی‌هاست نه رفع و پاک کردن آن. لذا خداوند برخی انسانها را آفریده و این استعداد را به ایشان ارزانی کرده و در مقابل وظیفه‌ی بسیار سختی که تحمل و طاقت بالایی می‌خواهد را به آنها محوّل کرده است.

نکته ۲: در روایت آمده: « فَاِنْ شَاءَ تَمَمَّ لَهُمْ وَ اِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ اَيَّاهُ » اگر خداوند بخواهد ایمانشان را کامل می‌کند و اگر بخواهد ایمانشان را سلب می‌کند.

« شَاءَ » و کلمات مشابه که در قرآن کریم هم زیاد به کار رفته است و دلالت بر خواست و اراده الهی دارد، بدون دلیل و به گزاف نیست بلکه به واسطه‌ی اعمال انسان است. عمل انسان است که زمینه می‌شود خداوند چیزی را به او بدهد، یا چیزی را از او بگیرد.

انسان عمل می‌کند، خدا هم می‌خواهد و اراده و ایمان او بالا می‌رود و کامل می‌شود و یا انسان عمل ناقص انجام می‌دهد، خدا هم این سستی و کم کاری را می‌بیند و نور ایمان را از او می‌گیرد.

نکته ۳: در سوره‌ی انعام آیه ۹۸ عبارت « مستقرّ و مستودع » در ظاهر به منظور آفرینش انسان و زندگی دنیوی آمده است. زندگی برخی « مستقرّ » است یعنی به دنیا می‌آیند، راههای تکوّن را طی می‌کنند، زندگی دنیوی آنها محقق می‌شود و تا هنگام مرگ ادامه پیدا می‌کند. ولی زندگی برخی دیگر «مستودع» است؛ یعنی تا آنجایی که باید زندگی کنند و رشد و تکامل پیدا کنند، نمی‌رسند.

امام معصوم در این روایت، آیه را تأویل فرموده و لایه‌های عمیق تر و بطن آن را بیان فرموده است. امام دید عمیقی دارد، مثل ما نیست که همه را در ظاهر دنیوی خلاصه کنیم؛ روزی را شکم و رحمت را مال و منال دنیوی بدانیم. امام بطن آیه را می‌بیند.

همان گونه که ما یک زندگی دنیوی داریم که ممکن است «مستقر» باشد یا «مستودع»، زندگی معنوی ما که ایمان قلبی است هم می‌تواند «مستقر» باشد یا «مستودع». ممکن است فردی ایمان کامل داشته باشد و آن را تا آخر عمر حفظ کند و مؤمن از دنیا برود ولی شخص دیگری به واسطه‌ی اعمال خود، ایمانش را از دست بدهد و بی‌ایمان بمیرد.

امام<sup>(ع)</sup> از این منظر به آیه نگاه می‌کند. این بیان، تفسیر آیه نیست (دقت شود).

نکته ۴: نتیجه‌ای که از این حدیث می‌گیریم آن است که نقش عمل در حفظ ایمان بسیار مؤثر است. بنابراین برای انجام اعمال صالح باید برنامه ریزی کرد، همت کرد، وظایف معقول و در حد توان (نه به صورت افراطی) برای خودمان تعریف و در انجام آنها تلاش کنیم. به طور مثال برای نماز شب برنامه ریزی و بر آن مداومت کنیم. اگر اوایل هم شیطان مانع می‌شود و عمل را سخت جلوه می‌دهد، نباید توجه کرد؛ همین که بلند می‌شوی، وضو می‌گیری، به نماز می‌ایستی و تکبیر می‌گویی کم کم شیطان کنار می‌رود. مداومت بر عمل بسیار مهم است. حداقل یکسال باید انجام شود، یک شب قدر از آن بگذرد تا برای انسان ملکه شود. البته در مستحبات نباید افراط کرد، برخی فقط ثواب انبار می‌کنند که فایده‌ای ندارد. ائمه<sup>(ع)</sup> هم حد وسط و اعتدال و انجام مستحبات در حد توان را دستور داده‌اند. باید مستحبی را انتخاب و برنامه ریزی کرد که انسان بتواند در طول سال بر انجام آن مداومت داشته باشد. البته لازمه‌ی این کار برنامه‌ریزی، تلاش و همت است.

التزام عملی موجب می‌شود ایمان انسان به تدریج بالا برود. ایمان که بالاتر رفت، شوق و رغبت

انسان به اعمال عبادی بالا می‌رود و به همین ترتیب ایمان و عمل صالح در یکدیگر اثر می‌گذارند و باعث تقویت هم می‌شوند.

انسان باید خیلی مراقب باشد، به طور مثال ممکن است نماز صبح انسان یک بار قضا شود و اهمیت

ندهد. حال اگر این کار تکرار شود و به آن توجه نشود، به تدریج بخشی از ایمان انسان از بین می‌رود.

افرادی که می‌گویند « دلت پاک باشه، عمل مهم نیست » فقط مقدار کمی از ایمان را حفظ کرده و تصور می‌کنند می‌توانند همین مقدار را حفظ کنند.

انسان اگر پایبند دین و مذهب نباشد و برخی از اعمال عبادی را کنار بگذارد، بخشهایی از ایمان خود

را از دست داده و دچار تعدد شخصیت می‌شود. و ممکن است همان یک ذره ایمان باقی مانده را در اثر سختی مرگ از دست بدهد و خدای ناکرده بی ایمان از دنیا برود.

روایت دیگری را در ادامه‌ی همین بحث از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل می‌کنیم ( اصول کافی - جلد ۲ عربی -

صفحه ۴۱۹):<sup>۱</sup>

« إِنَّ اللَّهَ جَبَلٌ النَّبِيِّنَ عَلَى نُبُوَّتِهِمْ، فَلَا يَرْتَدُّنَ أَبَدًا وَ جَبَلُ الْأَوْصِيَاءِ عَلَى وَصَايَاهُمْ فَلَا أَبَدًا وَ جَبَلُ بَعْضِ

الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا »

امام صادق<sup>(ع)</sup> در این روایت ابتدا سه گروه را معرفی می‌کند که دارای ایمان راسخ و استوار هستند:

پیامبران، جانشینان آنها و برخی از مؤمنین.

۱. ترجمه و شرح اصول کافی - انتشارات اسلامیة - جلد ۴ - باب المعارین - صفحه ۱۵۹.

می‌فرماید: « خداوند به راستی پیامبران را بر نبوت استوار گردانید و هیچ گاه از این مقام نبوت

روی گردان نمی‌شوند. و اوصیای آنها را بر جانشینی پیامبران استوار گردانید و هیچ گاه از این مقام تخطی

نمی‌کنند و برخی از مؤمنین را بر ایمانشان استوار گردانید و هیچ گاه از این مقام ایمان بر نمی‌گردند. »

این بیان اشاره به ایمان مستقر این سه گروه دارد: آن ایمانی که پیامبران و ائمه<sup>(ع)</sup> با زحمت و تلاش

بسیار، با مناجات و تضرع و شب‌زنده‌داری و لحظه به لحظه به یاد خدا بودن آن را حفظ می‌کنند.

( در سیره‌ی عملی ائمه<sup>(ع)</sup>، مناجات‌های حضرت علی<sup>(ع)</sup>، دعا و ناله‌های امام سجاد<sup>(ع)</sup> و ... دقت کنیم. )

در ادامه‌ی روایت امام صادق<sup>(ع)</sup> به گروه دیگری از مؤمنین که ایمانشان « مستودع » و عاریه‌ای است

اشاره می‌فرمایند:

« وَ مِنْهُمْ مَنْ أُعِيرَ الْإِيمَانَ عَارِيَةً، فَإِذَا هُوَ دَعَا وَ أَلْحَ فِي الدُّعَاءِ مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ. »

و برخی از مؤمنین هستند که ایمانشان عاریه و امانت می‌باشد که اگر دعا کنند و بر دعایشان اصرار و

پافشاری کنند ( و به طور جدی از خدا بخواهند ) مؤمن می‌میرند.

این روایت نیز بر تلاش و همت در انجام عمل صالح برای حفظ ایمان و به ویژه بر اهمیت دعا تأکید

می‌کند. دعا مغز عبادت است که در داخل تمام عبادات وجود دارد. دعا یعنی اظهار نیاز به درگاه الهی.

لذا اگر انسان عمل صالح انجام ندهد، ایمانش را از دست می‌دهد.

خدایا به محمد و آل محمد<sup>(ص)</sup> به ما توفیق انجام عمل صالح و برترین آنها که همان التزام به ولایت هست،

آمین

عنایت بفرما.